

Sociological Analysis of the Sufis' Traditions in the Tazkira Al-Awliya of Attar

Hakimeh Daneshvar¹

1. Assistant Professor at Farhangian University, Tehran ,Iran. Email :ha.daneshvar2012@yahoo.com

Article Info	ABSTRACT
Article type: Research Article Article history : Received 21 November 2023 Received in revised form 22 October 2024 Accepted 21 April 2025 Published online 22 September 2025 Keywords : Attar, Tazkira al-Awliya, Traditions of the Sufis, Sociology of literature, social situation.	Sociology of literature is the scientific study of the content of literary work and its nature in connection with other aspects of social life . Tazkira al-Awliya is one of the great works of Persian prose which is a description of stories from the lives of historical personalities of the Sufi's Sheikhs, which can reflect the cultural and social tendencies of the author's time. The period in which Attar lived, although it was called the flourishing period of science and literature, but due to various factors, such as numerous incidents, conflicts ,poverty, religious prejudices, successive attacks on Neishabur, and the corruption of rulers, turned into one of the most difficult and dangerous historical periods. With progressing in the Tazkira al-Awliya and the traditions of Sheikhs and their image that has been represented, the political ,economical, and social conditions of the Attar's time have emerged.In fact, the image that he paints of the Sheikhs of Sufiya is the opposite of the corruption, suffocation and corruption that prevailed in the society of Attar's time.. This research investigates this influence in a library-style manner and with a descriptive-analytical research method in order to address both the messages and consequences of these works as well as their effectiveness and influence on each other in the social media
Cite this article : Daneshvar, H (2025) Sociological analysis of the Sufis' traditions in the Tazkira al-Awliya of Attar ,Sociology of Art and Literature (JSAL), 17 (1), 67-82 .DOI :https://doi.org/10.22059/jsal.2025.368475.666287	
 © The Author(s). Publisher: University of Tehran Press. DOI: https://doi.org/10.22059/jsal.2025.368475.666287	

واکاوی جامعه‌شناختی روایات صوفیان در تذکرة الاولیاء عطار

حکیمه دانشور^۱^۱. استادیار دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران. رایانامه: ha.daneshvar2012@yahoo.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	جامعه‌شناسی ادبیات، مطالعه علمی محتوای اثر ادبی و ماهیت آن در پیوند با دیگر جنبه‌های زندگی اجتماعی است. تذکرة الاولیا یکی از آثار بزرگ نثر فارسی است که روایات صوفیان یا شرح داستان‌هایی از زندگی شخصیت‌های تاریخی مشایخ صوفیه است که می‌تواند بازتابی از گرایش‌های فرهنگی، اجتماعی زمان نویسنده را نشان دهد. دوره‌ای که عطار در آن می‌زیست هرچند دوران شکوفایی علم و ادب نام گرفت اما به سبب عوامل گوناگون ازجمله، کثرت حوادث، درگیری‌ها، فقر، تعصبات مذهبی، حملات پیاپی به نیشابور و فساد سلاطین به یکی از دشوارترین و جانگدازترین دوران تاریخی مبدل شد. با سیر در تذکرة الاولیاء و در روایات مشایخ و تصویری که از آن‌ها ارائه شده است، شرایط سیاسی، اقتصادی و اجتماعی زمان عطار مجال ظهور یافته‌اند، درواقع تصویری که او از مشایخ صوفیه ترسیم می‌کند، نقطه مقابل تباهیها و اختناق و فساد حاکم بر اجتماع روزگار عطار است. این پژوهش به شیوة کتابخانه-ای و با روش پژوهش توصیفی - تحلیلی به بررسی این تأثیر می‌پردازد تا به پیام‌ها و پیامدهای این آثار و هم تأثیرپذیری و تأثیرگذاری آن‌ها بر یکدیگر در فضای اجتماعی آن دوران پرداخته شود.
کلیدواژه‌ها: اوضاع اجتماعی، تذکرة الاولیا جامعه‌شناسی ادبیات، روایات صوفیان، عطار.	

استناد: دانشور، حکیمه (۱۴۰۴). واکاوی جامعه‌شناختی روایات صوفیان در تذکرة الاولیاء عطار، جامعه‌شناسی هنر و ادبیات، ۱۷ (۱)، ۶۷-۸۲.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jsal.2025.368475.666287>

© نویسندگان.

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

Doi: <https://doi.org/10.22059/jsal.2025.368475.666287>

۱. مقدمه

جامعه‌شناسی ادبیات را می‌توان علم مطالعه و شناخت محتوای آثار ادبی و خاستگاه روانی و اجتماعی پدیدآورندگان آنها و نیز تاثیر پابرجایی که این آثار در اجتماع می‌گذارند، تعریف کرد در واقع نقد جامعه‌شناختی ادبیات بخصوص نقد داستانها و روایات، یکی از انواع پرکاربرد نقد ادبیات داستانی است که بر اساس پیوند میان ساختار اجتماعی و ساختار ادبی، خوانشی جامعه‌شناختی از متن ادبی ارائه می‌دهد. در این روش وضعیت طبقات مختلف جامعه، رفتارها و کنش‌های مختلف ساختارهای اجتماعی در دوره معینی از تاریخ، مورد واکاوی قرار می‌گیرد و چگونگی بازنمایی هنرمندانه جامعه در جهان تخیلی اثر ادبی، نقد و تحلیل می‌شود.

نخستین نظام منسجم در جامعه‌شناسی ادبیات که زاده اندیشه‌های گئوکورک بود، بعد از جنگ جهانی دوم و تحت عنوان نظریه ساخت‌گرایی تکوینی به دست یکی از پیروان او به نام اولوسین گلدمن به طور منظم به‌رشته‌تحریر کشیده شد (اسکارپیت، ۱۵: ۱۳۷۴)؛ بر اساس این نظریه و برخلاف رویکرد نقد قدیم که بر متن ادبی و محتوای آن تمرکز دارد، ساخت‌گرایی تکوینی به پدیده‌های اجتماعی و تاریخی اثر نیز توجه دارد؛ به عبارت دیگر این نظریه علاوه بر توجه به اثر ادبی، به نویسنده و زمینه‌های تاریخی آن نیز می‌پردازد؛ چراکه هر اثر ادبی نتیجه تأثیر بین عوامل مختلف اجتماعی، فرهنگی و همچنین ویژگی‌های شخصیتی نویسنده است.

بر اساس نظریه گلدمن آثار ادبی مخلوق اندیشه جمعی و رابطه اثر و اجتماع دیالکتیکی است؛ لذا برای تحلیل جامعه شناختی آثار، ضروری است که ساختارهای اجتماعی جامعه در عصر نویسنده مورد واکاوی و بررسی قرار گیرد تا ساختارهای معنادار جهان اثر بخوبی قابل فهم باشد و وجوه ادبی آن درک گردد. او می‌گوید که بازتاب هنرمندانه ساختارهای اجتماع را در ساختار جهان تخیلی آثار ادبی می‌توان مشاهده کرد. لوسین گلدمن، نظریه‌پرداز و جامعه‌شناس رومانیایی براساس نظریات استادش لوکاج، شیوه جدیدی در عرصه نقد جامعه‌شناختی ارائه داد که امروزه تحت عنوان «ساخت‌گرایی تکوینی» شناخته می‌شود درواقع ادبیات در پیوند با زندگی اجتماعی مبتنی بر عوامل تاریخی و اجتماعی معنا می‌یابد و این فرمالیستها هستند که زیباشناسی ادبیات را صرفاً در صورت و در اسلوب هنری آن می‌یابند.

بطور کلی جامعه‌شناسی ادبیات به عنوان دانشی اجتماعی به بررسی ادبیات با این بخش از شعور اجتماع می‌پردازد و با روشی علمی جوهر اجتماعی آثار ادبی، شرایط و مقتضیات محیط اجتماعی دربرگیرنده و پرورنده شاعر و نویسنده جهان‌بینی و موضع فکری و فرهنگی آنان، مباحث و موضوعات و سفارشهای اجتماعی مورد توجه در آثار ادبی را مورد مطالعه قرار می‌دهد (ترابی‌نژاد، ۱۳۸۳: ۵).

روایات صوفیان یا قصه‌های کرامت، بخشی از میراث منحصر به فرد عرفانی کشور ماست که می‌تواند دستمایه پژوهشهای گوناگون ادبی، روانشناختی، جامعه‌شناسی، تاریخی و ... قرار گیرد. آینه تمام‌نمای از خواسته‌ها، تمایلات، آرزوها، تلاشها و خلاصه زندگی اقشار مختلف مردم است. به عبارت بهتر داستانهای مستند با شخصیت‌های تاریخی که به بستر داستانهای کوتاه و بلند و منظوم و منثور راه یافته و در جامعیت خود می‌تواند قامت فرهنگ ایرانی را در معرض دید آیندگان قرار دهد. داستانهایی با هدف بزرگ‌پندشوی و پندگیری مملو از نکات اخلاقی و اعتقادی برگرفته از قرآن و سیره نبوی و احادیث. دارای خاستگاه دینی، اجتماعی و فرهنگی که امروزه مورد توجه و علاقه بسیاری از پژوهشگران ایرانی و خارجی قرار گرفته است. «بی‌شک آثار روایات صوفیان به دلیل ارتباط فوق‌العاده عمیقی که با توده‌های مردم داشته‌اند، دقیق‌ترین نوع تاملات اجتماعی را در خود منعکس کرده‌اند» (شریفیان، ۱۳۹۶)

تذکرة الاولیا تنها اثر منثور عطار و از مهمترین اسناد تصوف است، بی‌گمان به دلیل آن که شیخ در مقدمه مختارنامه وقتی که از آثار خود نام می‌برد اشاره‌ای به آن نمی‌کند، آخرین اثر او است. (عطار، ۱۳۵۸: ۴-۲) بنابراین عطار آن را در اوج پختگی و تجربیات برگرفته از معارف و مبانی تصوف و متأثر از اوضاع اجتماعی، اقتصادی و سیاسی روزگار خود به نگارش درآورد؛ درحقیقت این کتاب به

گونه‌ای مرجع پشتوانه معنوی و بنیان فکری و عرفانی مثنوی‌های دیگر عطار است که در نهایت، صحت دیگر آثار عطار را ثابت می‌کند و برخی از حکایات او که در دیگر آثار او از جمله منطق‌الطیر آورده شده، در این کتاب نیز آمده است؛ مانند "حکایت حلاج در دم مرگ (عطار، ۱۳۷۴: ۱۲۷) و "حکایت صوفی وانگبین فروش (همان: ۱۰۳).

۲. سوال پژوهش

آیا در کتاب تذکرة الاولیاء که کتابی است عرفانی و در شرح حال زندگی آرمانی مشایخ و شرح مقامات و کرامات آنها می‌توان به لایه‌های پنهانی از اوضاع اجتماعی، سیاسی حاکم بر آن روزگاران دست یافت؟

۳. ضرورت پژوهش

اسکارپیت در پاسخ به این پرسش که جامعه‌شناسی ادبیات به چکار می‌آید، می‌نویسد که هر پدیده ادبی مستلزم سه واقعیت است: نویسندگان، کتابها و خوانندگان. او آفرینشگران و پدیده ادبی و مردم را به منزله یک شبکه می‌داند که از طریق یک دستگاه انتقال بسیار پیچیده که در عین حال به هنر و تکنولوژی ربط پیدا می‌کند، افرادی کاملاً معین را به جمعی کمابیش گمنام پیوند می‌دهد (اسکارپیت، ۱۳۷۴: ۱۰). به گفته گلدمن پیشرفتهای برآستی بنیادی فقط روزی محقق خواهد بود که جامعه‌شناسی ادبیات به عرصه پژوهشهای جمعی تبدیل گردد و در شمار فزاینده‌ای از دانشگاهها و مراکز تحقیق در سراسر جهان دنبال شود (گلدمن، ۱۰: ۱۳۷۱). داستانهای مشایخ و شرح مقامات و کرامات تذکرة الاولیاء در حکم ابزاری در جهت تعلیم اصول اخلاقی و اعتقادی و آشنایی با جهان بینی صوفیه استفاده می‌کنند. این حکایات یکی از بارزترین میراث فرهنگی تصوف محسوب می‌شوند و دارای ارزشهای فرهنگی، اجتماعی، اعتقادی، روانشناختی و جامعه شناختی بسیاری هستند. تحلیل و واکاوی این داستانها می‌تواند زوایای پنهان آنان را آشکار سازد تا هم بتوانیم اوضاع سیاسی و اجتماعی نویسنده را درک کنیم و هم فهم عمیق‌تری از این داستانها داشته باشیم.

۴. پیشینه پژوهش

مقالات مرتبط با این پژوهش را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

الف) دسته اول پژوهشهایی که به تأثیر متقابل رابطه شکل‌گیری قصه‌ها و داستانها با اوضاع جامعه پرداخته‌اند. این پژوهشها گرچه کم و محدود هستند اما ممنعکس‌کننده رابطه دو سویه اثر نویسنده و اوضاع اجتماعی هستند؛ مانند: در مقاله تشکر (۱۳۹۷) با موضوع «همراهی قصه و جامعه؛ بحثی در باب تحلیل جامعه‌شناختی اثر ادبی» بر رابطه دوگانه و تأثیر متقابل در شکل‌گیری داستانها در یک جامعه اشاره می‌کند البته به این موضوع هم اشاره می‌گردد که برای اعتباربخشیدن به یک اثر ادبی نیاز به ارجاع تاریخ نیست. در ادامه این مقاله به تحلیل جامعه‌شناختی چند قصه ایرانی پرداخته شده است. در مقاله «قصه‌ها بازتاب تفکر جامعه‌اند» (مقدسی، ۱۳۹۸) که در قالب نشست و گفتگو با پرفسور روشن رحمانی و پرفسور اولریش مارزولف نوشته شده است، به نقش و تأثیر دوگانه جامعه در ایجاد و پردازش قصه‌ها و افسانه‌ها و اینکه این قصه شاید نشان‌دهنده ارتباط بین قصه‌ها و زندگی واقعی مردم بوده است اشاره می‌شود.

در دسته دیگر از این نوع پژوهشها مانند: مقاله «تحلیل رفتار شخصیت‌های داستانی منظومه لیلی و مجنون نظامی گنجینه ای براساس نظریه مراحل رشد اخلاقی لارنس کلبِرگ از منظر جامعه‌شناسی ادبیات» (آرامی و دیگران، ۱۴۰۲) و مقاله «تاملی جامعه‌شناسانه در آخرین اثر داستانی جلال آل احمد با نگاهی به نظریه لوسین گلدمن (محمّدی فشارکی و غفوری، ۱۴۰۳) و همچنین مقاله

« بازتاب انقلاب اسلامی در داستان‌های رضا براهنی از منظر جامعه‌شناسی ادبیات با تکیه بر روش تحلیل محتوا (جداری و دیگران، ۱۴۰۳) نویسندگان می‌کوشند تا با تحلیلی جامعه‌شناسانه و البته مبتنی بر نظریه‌های ساختارگرایان ارتباط معنی‌دار ساختار ادبی متون را با مولفه‌های اجتماعی مطرح نمایند.

(ب) دسته دیگر از پژوهشها به تأثیر اوضاع روزگار عطار در آثار عطار پرداخته‌اند از جمله: نویسندگان مقاله اندیشه‌های عرفانی، اخلاقی و جامعه‌شناسی عطار در منطق‌الطیر (یزدانی، شامرداف، ۱۴۰۰) به واکاوی این اندیشه‌ها در لابلای تمثیلات رمزی و در هفت شهر عشق منطق‌الطیر می‌پردازند که عطار محور سخن خود را در خودشناسی و انسان کاملی می‌داند که به ذوب شدن در ذات الهی فکر می‌کند و آن را برای خود نهایت کمال می‌داند اما در این مقاله به دیدگاههای جامعه‌شناسی عطار اشاره نشده است.

در مقاله «بررسی تطبیقی ابعاد شخصیت ذوالنون در سه تذکره (طبقات الصوفیه، تذکرة الاولیاء و نفحات الانس)» (دانشور و دیگران، ۱۳۹۵) نشان داده شد که نویسندگان این سه اثر در عین برخورداری از اشتراک در هدف و محتوا و تا حدی اشتراک در طرز بیان، هریک با توجه به هدف خود و تحت تأثیر اوضاع روزگارشان به بخش‌هایی خاص از احوال و رفتار و اوصاف ذوالنون توجه داشته‌اند. در این مقاله با توجه به شرح احوال ذوالنون مصری به بررسی این تفاوت‌ها و شباهت‌ها و دلایل احتمالی آن پرداخته شده است.

مقاله «آستان‌های پیوند و شکاف اجتماعی در منطق‌الطیر عطار نیشابوری» (فرخ نیا، حیدری، ۱۳۹۰) پدید آورندگان این مقاله به تحلیل گفتمان پرندگان و ویژگی‌های آن‌ها به منظور گره‌گشایی و با معنایابی و نشانه‌شناسی به مطالعه نمادها و کشف نشانه‌های منطق‌الطیر پرداخته‌اند.

در کتاب «سیمای جامعه در آثار عطار» (صارمی، ۱۳۸۲) نویسنده، تلویحا افراد جامعه روزگار عطار را در آثار نظم و نثر عطار به دو دسته فرادستان و فرودستان تقسیم می‌کند که فرادستان شامل: پادشاهان و دیوانیان، لشکریان و خواجه‌گان و فرودستان مانند: رانندگان و طفیلیان و دگردینان هستند. در بخشی دیگر از کتاب به جنبه‌های فرهنگی که شامل برخی از آداب و رسوم و بعضی از اعتقادات و خرافات مانند پری‌باوری و جادوگری اشاره می‌کند.

مقاله دیگری که بر مبنای نظریه جامعه‌شناسی ادبی مسئله شاه آرمانی را بررسی کرده، مقاله «نقد جامعه‌شناسی سیمای محمود غزنوی در شعر عطار» (سالاری، ۱۳۹۷) است. این نظریه یکی از نظریه‌های مطرح در ادب و اندیشه ایرانی است و در آثار و اندیشه عطار همان سلطان محمود غزنوی است. در واقع عطار سیمای منحصر بفرد محمود غزنوی را تحت شرایط اجتماعی نامطلوب عهد سلجوقی و به خاطر فقدان پادشاهی عادل و مقتدر نماد شاه آرمانی معرفی می‌کند.

البته به نظرمی‌رسد اغلب مطالعات اختصاص به منطق‌الطیر عطار دارد؛ برخی از آنها به بررسی جنبه‌های نمادین و مفاهیم عرفانی این کتاب پرداخته‌اند و تقسیم‌بندیهای گوناگونی از پرندگان در قالب شخصیت‌های مختلفی از افراد جامعه مانند راهنما، بهانه‌گیر، انسان کامل ارائه داده‌اند. (نیکپی، ۱۳۸۶. خسروی، ۱۳۸۷. چهرقانی، ۱۳۸۴).

سلطانی کوهبنانی و صیدی (۱۳۹۹) در مقاله «تحلیل کاربرد جامعه‌شناسی انواع آبرونی در مصیبت نامه عطار نیشابوری با بهره‌گیری از واژه آبرونی» که معادلهایی نظیر طعنه، استهزاء و وارونه‌گویی و ... دارد، دریافته‌اند که در مصیبت‌نامه عطار برای بیان مسائل اجتماعی و اخلاقی در ساختار داستانهایش بهره گرفته است.

۵. مبانی نظری پژوهش

۵-۱. مروری کوتاه بر اوضاع ایران در عصر فریدالدین عطار نیشابوری

روزگار عطار (۵۴۰-۶۲۷ه.ق.) مقارن با اواخر دوره سلجوقیان و دوره خوارزمشاهیان بود. سلجوقیان که توانسته بودند، قدرت بزرگ نوینی را پایه‌گذاری کنند و با از بین بردن حکومت‌های مستقل و نیمه‌مستقل امپراتوری خود را شکل بخشند و از تجزیه بیشتر دنیای شرق و جهان اسلام جلوگیری کنند، حکومتشان در سال ۵۹۰ ه.ق. در جنگ با خوارزمشاهیان برچیده شد (جوینی، ۱۳۶۷، ج ۲: ۳۴) اما سلاجقه کرمان، عراق، شام و روم تا حدود سال ۷۰۰ ه.ق. توانستند به حیات خود ادامه بدهند

حذف قدرت سلاجقه، خوارزمشاهیان را به قدرت برتر شرق تبدیل کرد و از سوی دیگر ترکان غز پس از پیروزی بر سنجر و تسلط بر خطه خراسان به ظلم و بی‌رحمی‌های گوناگون دست زدند. سلطان محمد خوارزمشاه به دنبال حمایت نکردن خلیفه عباسی از حکومتش در سال ۶۱۴ ه.ق. با سپاهی بسیار به سوی عراق حرکت کرد اما در اسدآباد دچار برف و باران شدید گردید و تعداد کثیری از سپاهیان‌ش کشته شدند و خوارزمشاه ناچار به بازگشت گردید. احتمالاً علت بازگشت وی تجهیز دوباره و تجدیدقوای نظامی و لشکرکشی مجدد به بغداد بود که حمله مغولان به نواحی شرقی او را از این هدف بازداشت (شبانکاره‌ای، ۱۳۸۱، ج ۲: ۱۳۹). مغولان در ۶۱۶ ه.ق. به ماوراءالنهر حمله کردند و پس از فتح و خرابی شهرهای آباد این ناحیه، خوارزم و خراسان را نیز مسخر ساختند (پیرنیا و اقبال آشتیانی، ۱۳۹۲: ۱۶۱۲).

از مهم‌ترین دلایل سقوط خوارزمشاهیان می‌توان اتکا به قدرت امپراتوری، غرور از پیروزی‌های قبلی و اشتباه در ارزیابی نیروی واقعی مغول، اختلاف و ناسازگاری با خلیفه عباسی، بدرفتاری با رعایا و مغلوبین، کینه‌جویی، عیاشی و شرابخواری سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه و خون‌خواری و بی‌رحمی مغولان را نام برد.

شیخ فریدالدین عطار نیشابوری (جامی، ۱۳۹۴: ۶۹۷) یا فریدالدین محمد بن ابراهیم بن اسحاق کدکنی (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۸: ۳۶) از اکابر درجه اول عرفا (مطهری، ۱۳۷۷: ۵۸) در چنین عهده‌ای پا به عرصه وجود گذاشت. تخلص او عطار بود. شیخ عطار گاهی خود را عطار و گاهی فرید می‌خواند. «وی مرید شیخ مجد الدین بغدادی بود» (جامی، ۱۳۹۴: ۶۹۷) و زندگی او همواره در پرده‌ای از آبر ابهام نهفته مانده است زیرا نه سال تولد و نه حتی سال وفات او به درستی معلوم است. شفیع کدکنی می‌نویسد: «در این باب هرچه گفته شده، غالباً احتمالات و افسانه‌ها بوده است و شاید همین پوشیده ماندن در ابر ابهام، خود می‌تواند یکی از دلایل تبلور شخصیت او باشد که در "قدیس‌وارگی" عطار تأثیر داشته. در این هفت قرن که از روزگار حیات او می‌گذرد، مجموعه گوناگونی از شعرهای سست و بیمارگونه به نام او بر ساخته شده است که جدا کردن حقیقت وجودی عطار از آن یاهوها کار آسانی نیست» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۸: ۳۳ و ۳۴).

در روزگار عطار (۵۴۰-۶۲۷ه.ق.) نیشابوری به شهادت تاریخ، چهار بار ویران شد، یک‌بار در سال ۵۴۸ ه.ق. در فتنه غز و دو بار دیگر در ۵۵۳ ه.ق. و ۵۵۶ ه.ق. که باز ترکان به خراسان حمله بردند و بار چهارم در ۶۱۷ ه.ق. در فتنه مغول آن را تاراج و ویران کردند و مردم آن را کشتند و تا نزدیک پنجاه سال پس از آن جز شادیاخ آبادی دیگری از نیشابور نمانده بود.

از نظر فرهنگی اوضاع این دوره تا حدی با دوره‌های دیگر متفاوت بود. سلاجقه، مردم بدوی، جنگجو و بی‌باک بودند و از همین قدرت سپاهی‌گری و جنگ‌آزمایی در فتح آن همه ممالک و درهم شکستن لشکرها بهره گرفته بودند. آنان نسبت به نژاد ترک خود تعصبی نداشتند بنابراین فرهنگ اسلامی و ایرانی را پذیرفتند و از این جهت که خود عامی و بی‌سواد بودند به ناچار باید به دستگاه اداری متشکل از ایرانیان متکی باشند (ریپکا، ۱۳۸۱: ۲۶۵). «به همین دلیل در دولت سلجوقی امور لشکری همیشه در دست عنصر ترک و امور کشوری؛ یعنی دیوان و دفتر در دست منشیان و مستوفیان و وزرای ایرانی بود» (پیرنیا و اقبال آشتیانی، ۱۳۹۲: ۵۹۳) و این موضوع باعث

شد که دوره سلجوقیان از نظر گسترش دانش و هنر و ادب از دوره‌های برجسته تاریخ ایران محسوب شود. سلجوقیان کاملاً ترک، که منطقه وسیعی را تحت فرمان خود داشتند، در گسترش و رواج زبان ادب فارسی و فرهنگ ایرانی به‌طور کلی نقش بسیار برجسته‌ای ایفا کردند. دربار سلجوقی پر از علما و نویسندگان ایرانی رسمی فارسی زبان بود و برخلاف روش معمول ایام محمود غزنوی، مکاتبات اداری دربار با این زبان انجام می‌گرفت. در ابتدای دوره سلجوقی، نامه‌ها و فرمان‌های حکومتی و دفترهای دیوانی از عربی به فارسی تغییر کرد. به دنبال آن تعداد بیشتری از مورخان و دانشمندان علاقه‌مند به نوشتن کتاب‌های خود به زبان فارسی شدند. همچنین توجه و حمایت زبان و ادب فارسی توسط سلجوقیان باعث گسترش بیشتر این زبان در غرب به‌ویژه در آسیای صغیر شد.

اهمیت دوره سلجوقی خصوصاً در این امر قرار دارد که در این دوره آموزش‌های دینی در نهادهای آموزشی بزرگی (مدارس نظامیه) که می‌توان آن‌ها را در شمار نخستین دانشگاه‌های جهان متمدن بشمار آورد، سازمان یافت. در این زمینه خواجه نظام الملک بسیار فعال بود و نظامیه‌های بغداد و نیشابور شهرت خاصی داشتند.

شکوه دربار سلطان محمد خوارزمشاه نیز به‌واسطه وجود شعرا و ادبای آن بود. زیرا وی در پی آن بود که شکوه و عظمت دربارش با دربار سلجوقیان برابری کند و آوازه رونق درگاهش به اقصی نقاط امپراتوری او برسد. به همین دلیل بسیاری از علما، اندیشمندان و شعرا را به خوارزم و دربار خود کشاند و درگاهش محل حضور نویسندگان، ادیبان و علما بود و حتی اشعاری هم به وی نسبت دادند، سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه نیز گرچه متواری بود ولی در سلک هم‌نشینان او علما نیز بودند و ندیمانی برگرد او حضور داشتند (مستوفی، ۱۳۶۴: ۴۹۶).

شهر نیشابور در زمان عطار یکی از مراکز مهم علمی جهان اسلام بشمار می‌رفت. شفیعی کدکنی در توصیف نیشابور در مقدمه اسرارالتوحید ضمن شرح موقعیت اقتصادی، علمی و فرهنگی نیشابور می‌نویسد: «آنچه مسلم است که نیشابور عصر بوسعید (با فاصله صد سال پیش از عطار) یکی از بزرگ‌ترین شهرهای مشرق زمین و یکی از بزرگ‌ترین مراکز تجاری عالم اسلامی آن روزگار بوده است» (محمد بن منور، ۱۳۷۱: هفتادوچهار).

عطار در چنین فضایی به فراگیری انواع علوم از جمله: علم تفسیر قرآن، حدیث روایات، قصص قرآنی علوم نقلی، علوم عقلی، طب و نجوم پرداخت و این‌گونه بود که او با تیزهوشی و ذوق سرشار و با تسلط بر علوم زمان خود یکی از بزرگ‌ترین شاعران فارسی‌زبان گردید.

نیمه دوم سده پنجم قمری، تمامی قرن ششم و اوایل قرن هفتم از دوره‌های مهم تصوف در ایران و در دیگر مناطق است. در ماوراءالنهر و خراسان مشایخ بزرگ صوفیه بسر می‌بردند. در این دوره تصوف، پس از سال‌ها بدگمانی نسبت به آن و تعقیب و آزار از سوی اهل سنت، سرانجام راه خود را در شکلی اصلاح‌شده در خود مذهب یافت و مورد حمایت قرار گرفت. «علاوه بر این، رو آوردن غزالی به تصوف بی‌گمان تأثیری مسلم بر آشتی میان تسنن و تصوف داشت و غزالی تا اندازه‌ای موفق شد، زهد صوفیان را مورد قبول و تصدیق فقهای سنی قرار دهد» (زرین کوب، ۱۳۸۵: ۴۵).

«سنگر مذهب تسنن، مشرق ایران و سنیان ایرانی عمدتاً حنفی و شافعی بودند. سلاجقه بر مذهب حنفی بودند و در احترام به خلیفه عباسی مبالغه می‌کردند» (نیشابوری، ۱۳۳۲: ۱۹). اختلاف و مشاجره علمای مذاهب بخصوص دو مذهب حنفی و شافعی بر یکدیگر رواج زیادی داشت و کمتر شهری از این مشاجرات مذهبی خالی بود. بازار تهمت و افتراء در این دوره رواج عجیبی داشت؛ معتقدین هر مذهب ضمن ایراداتی که بر مذاهب دیگر وارد می‌دانستند به ذکر تهمت‌ها و افترای نیز بر اهل آن مذهب مبادرت می‌کردند و در این امر حتی از وقاحت و بی‌شرمی هم دریغ نمی‌کردند (صفا، ۱۳۶۳: ۲، ۱۵۴). اما برخلاف دوره سلجوقی در فضای ناشی

از سیاست دینی و مذهبی دولت خوارزمشاهیان، فرصت تاریخی و بستر مناسبی برای گردآمدن علما و دانشمندان معتدلی مذهب در خوارزم و تربیت افراد فرهیخته فراهم گردید.

خوارزمشاهیان گذشته از انگیزه‌های سیاسی در به‌کارگیری دانشمندان و متکلمان معتزله و علویان در مقامات دیوانی و تشکیلات اداری و نیز در عین گرفتاری‌های حکومتی و کشوری، مبارزات سیاسی با نهاد خلافت، تحصیل علم و به‌ویژه کلام، هم‌نشینی با دانشمندان و متکلمان را بهترین ایام زندگانی می‌دانستند. خوارزمشاهیان از طریق مناظرات علمای معتزلی در درگاه شاهی از کلام اعتزال بسیار متأثر گشته و در علوم دینی عالم و آگاه و با دانشمندان پایتخت به مناظره می‌نشستند چنانکه از آن‌ها به‌عنوان "مبتدعان" شاهان اهل بدعت نام برده‌اند (جونی، ۱۳۶۷، ج ۲: ۹۷). همچنین در حوزه‌های حکمرانی خود، از قدرت و نفوذ اجتماعی و مذهبی علمایی که مخالف سیاست مذهبی و همسو با دستگاه خلافت عباسی بودند، می‌کاستند و با عزل آنان از مقام مذهبی صدارت، خطابت و فقاقت، تبعیدشان می‌کردند (همان: ۴۳).

پس‌از آن که خوارزمشاهیان قدرتشان را در سراسر خراسان و ماوراءالنهر و ایران تثبیت کردند، نیت پنهانی و دیرینه خویش را با گرفتن فتوایی از دانشمندان شیعی و علمای معتزلی خوارزم مبنی بر استحقاق سادات شیعی در خلافت اسلامی و عزل خلیفه عباسی آشکار ساختند (همان: ۹۷) رابطه سلطان محمد خوارزمشاه با خلیفه عباسی نیز از همان ابتدا دوستانه نبود. موفقیت‌های سلطان خوارزمی در بخش شرق عالم اسلام دشمنی‌ها و اختلافات با دستگاه خلافت عباسی را بیشتر کرد (پیرنیا و اقبال آشتیانی، ۱۳۹۲: ۶۱۰). به همین دلیل خوارزمشاهیان بدون کمک خلفای عباسی به مقابله با مغولان پرداختند که درنهایت مغلوب شدند.

عطار نیز به تعبیر استعلامی در مقدمه کتاب تذکره الاولیا، سنی پاک‌اعتقاد (عطار، ۱۳۹۳: بیست‌ودو) و بدور از تعصبی بود که می‌گفت: «انبیا و صحابه و اهل بیت سه قوم هستند. ان شاءالله، در ذکر ایشان کتابی جمع کرده آید، تا از آن سه قوم مثلی از عطار یادگار ماند» (همان: ۵).

وحدت مذاهب، سیاست صلح‌جویی، تساهل و تسامح را می‌توان در روایات مشایخ در تذکره مشاهده کرد. در روایات شرح‌حال امام جعفر صادق (ع) عطار می‌نویسد:

آن می‌دانم که هر که به محمد- صلی الله علیه و آله و سلم- ایمان دارد و به فرزندان و یارانش ایمان ندارد، او به محمد- علیه الصلاة والسلام- ایمان ندارد. تا به حدی که امام اعظم شافعی- رحمه الله علیه- در دوستی اهل بیت بغایتی بوده است که به رفض نسبت کردند و محبوس داشتند (همان: ۱۲).

در دوره سلجوقیان امنیت در این منطقه تثبیت شد و ثبات سیاسی اندک خراسان به پیشرفت اقتصادی این ولایت کمک کرد. راه‌های آن از امنیت خاصی برخوردار بود و شحنة‌های سلطان در همه شهرهای آن حضور داشتند (بنداری اصفهانی، ۱۳۳۶: ۳۶۳). بااین‌حال، شکوفایی خراسان و شهرهای آن به عهد سلطان سنجر مربوط بود؛ زیرا در دوران حکومتش توجه ویژه‌ای به خراسان و برقراری امنیت در مهم‌ترین ایالات تحت سیطره خود نشان می‌داد. به گفته مورخان، خراسان در عهد او مقصد جهانیان گشت و بازرگانان و علما از هر سو به خراسان روی آوردند (ابوحامد کرمانی، ۱۳۷۳: ۲۷۳).

قرار گرفتن خوارزم بر سر جاده ابریشم و کشمکش قدرت‌های منطقه برای دراختیارگرفتن سود تجاری حاصل از این راه، بر اهمیت این ناحیه افزود، بازرگانی و تجارت پیشه اصلی اهالی خوارزم به‌شمار می‌رفت که ناشی از وضعیت جغرافیایی خاص خوارزم بود. آنچه مسلم است بنابر اشعار او در خسرونامه، عطار در آن زمان طبیب و صاحب مکنت و مال بود. (عطار، الف ۱۳۵۵: ۳۳) و ظاهراً او صاحب مزرعه و دهی نیز بوده است. (عطار، ۱۳۷۴: ۲۰۱)

شاید به همین دلیل او برخلاف معمول شاعران عصر خود با مناعت طبع و بی‌نیازی مالی به هیچ یک از درباریان نپیوست و شعر خود را وقف ستایش حاکمان عصر نکرد.

ترکان سلجوقی بعد از قبول اسلام و سکونت در ماوراءالنهر و سپس وارد شدن به ایران، خوی غارتگری خود را ترک نکردند. در عهد سلطان سنجر، غزان شروع به قتل و غارت و سرقت زنان و اطفال مردم در تمام بلاد خراسان کرده بودند و بسیاری از علما و فقها را از دم تیغ گذرانیدند و مدارس و مساجد را ویران ساختند.

تسلط ترکان موجب تغییرات عظیمی در اصول عقاید سیاسی و اجتماعی ایرانیان شد و بسیاری از آداب و رسوم را دگرگون ساخت. ترکان نومسلمان در تعصب و سختگیری نسبت به عقاید و آراء مذهبی و طرفداری از نحله‌ای معین دون سایر نحل، از مسلمین دیگر بزودی پیش افتادند و همین امر وسیله بزرگی شد که در دوره تسلط آنان فقها و متشرعین تسلط بسیار یابند و این تسلط تا عهد مغول روبه‌روز زیاده‌تر شد.

دوره حکومت ترکان دوره قتل و غارت و آزار و ناامنی هم بود، در تمام این دوره کمتر ایرانیان روی آرامش را دیدند. قتل و غارت‌های پیاپی و آزارها و تخطی به مال و جان مردم امری عادی شده بود و به هر سرکش خودخواهی اجازه داده می‌شد که هرگاه بخواهد دست به آزار مردمان بگشاید (بنداری، ۱۳۳۶: ۶۴-۶۵) به همین دلیل نزاع و کشمکش دو عنصر پارسی و ترک بیشتر بر مبنای نژادی و دفاع از یک عنصر در برابر دیگری استوار بود و این تعصب از جانب ترکان تحقیر و عدم اعتماد و از جانب ایرانیان جنبه انزجار و تنفر و بیم و وحشت داشت.

۵-۲. تذکرةالاولیا

تذکرةالاولیا از کتب عمده و مهم شرح حال صوفیان و از مآخذ بزرگ زبان فصیح دری است (بهار، ج ۲: ۶۹۵)؛ شرح زندگی آرمانی عطار که در قالب زندگی هفتادودو تن از مشایخ صوفیه به نمایش گذاشته شده است. از امام جعفر صادق که در مقام پیر مطلق است تا منصور حلاج صوفی، شهید، مراد و مرشد عطار که علاوه بر نشان دادن سیر طریق تصوف از تصوف صحوی به تصوف سکری می‌توان به لایه‌های پنهانی از اوضاع اجتماعی حاکم بر آن روزگاران دست یافت.

از نظر محتوایی مهم‌ترین انگیزه عطار از نوشتن تذکرةالاولیا عبارت است از: ۱- ارزشمندی سخن مشایخ، ۲- میل خود از کودکی به مشایخ ۳- رغبت به هدایت و گشایش در کار مردم ۴- ناخشنودی او از جامعه خود (همان: ۴-۸).

همین انگیزه‌های او باعث شده است تا هم از این کتاب درس‌های جالب در طریق سلوک عاید خواننده شود که در جای خود موجب تزکیه و تطهیر نفوس است و این خود هدف تربیت در نزد مشایخ قوم بوده (زرین کوب، ۱۳۹۱: ۵۳) و هم زیبایی و حلاوت نثر فارسی را به نمایش بگذارد.

عطار کتاب را از شرح احوال مشایخ صحوی و مذهبی مانند ذوالنون آغاز می‌کند و این مسیر را به حلاج سکری مذهب ختم می‌نماید. در واقع او علاوه بر تبیین مبانی اعتقادی صحوی مذهبیان با بیان اقوال و احوال سکری مذهبانی مانند بایزید بسطامی و حلاج می‌پردازد و این گونه سیر تاریخی تصوف را تا روزگار حلاج نشان می‌دهد.

احتمال می‌رود که شیخ در این کتاب عمداً سعی داشته است سخن را تا حد ممکن در محدوده ادراک و تداول عام خلق نگه دارد و لطف و زیبایی این کلام از همین جاست. این نکته هم که او در تصنیف کتاب و در تقریر حالات بزرگان، ناظر به تنبیه و ارشاد اهل عصر بوده است، لطف و زیبایی بیشتری به کلام او می‌دهد. (همان: ۵۷) بنابراین هدف و طرح کلی تذکره بر اساس مثلث مشایخ-

مردم- عطار، بنا نهاده شده است. بی‌دلیل نیست که آنچه برای عطار در تذکرة الاولیا مهم و برجسته است، استفاده از کنش و منش و سخنان مشایخ است برای رسیدن به هدف تعلیم مبانی متصوفه. در این میان او علاقه‌ای به ارائه گزارش‌های تاریخی ندارد. در واقع تذکرة الاولیا نمایی از واقعیت‌های اجتماع و جامعه آن زمان است گرچه شاید نتوان براحتی و به وضوح دلالت‌های تاریخی و اجتماعی را نه تنها در این اثر بلکه در در دیگر تذکره‌های صوفیان مانند طبقات الصوفیه و نفحات الانس بیابیم. اگر تذکرة الاولیا را بی‌توجه به نام نویسنده و زمان نگارش آن بخوانیم، باور نمی‌کنیم که متن در دل آن همه فاجعه بار آمده و نوشته شده باشد. کتاب شرحی است از زندگی آرمانی مردمانی نخبه و از معناهایی باطنی. چنین می‌نماید که نویسنده کتاب از تیزی تیغ امیران ترکان و مغولان یا بی‌خبر است، یا بدان بی‌اعتناست (احمدی، ۱۳۹۱: ۳۴). احمدی در جای دیگر می‌نویسد که اگر این کتاب را به جستجوی کشف دلالت‌های تاریخی و اجتماعی بخوانیم که مردمان خراسان در سده ششم آفریده بودند، چندان چیزی عایدمان نمی‌شود. این کتاب شرح کم و بیش افسانه خیالی زندگانی کسانی است که چند سده پیش می‌زیستند، «درست نمی‌توان دریافت که زندگی هرروزه مردمان در روزگار نگارش متن چگونه پیش می‌رفت. به همین شکل بسیار دشوار می‌توان کشف کرد که چگونه بازتاب‌های زندگی هرروزه در حد عقاید و دستگاه‌های ائدلوژیک شکل می‌گرفت (همان: ۳۳). ایشان اما در ادامه اذعان می‌کنند که «بااین‌همه، هرچند اعتبار تمام داده‌های تذکرة الاولیا آنجا که دانسته و تفسیر می‌شوند، از جنس اعتبار اسناد تاریخی نیست، باز باید گفت که برخی از آن داده‌ها در نوع خود منحصر بفردند و دارای ارزش یکه متن شناسانه‌ای‌اند» (همان).

در پاسخ به این نظر باید به خاطر داشته باشیم که نمی‌توان در یک دوره زمانی گفتمانی را طرح کرد و آموزه‌هایی را مطرح ساخت که هیچ سازگاری با خرد متعارف آن دوره نداشته باشد؛ در واقع نوع بیان و پردازش داستانها، قصه‌ها و حکایات نمی‌تواند بدون تأثیرپذیری از ظرف زمانی نویسنده داستان شکل بگیرد. آثار ادبی همواره محصول شرایط اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه می‌باشد و در هر دوره فلسفه و شیوه‌ای خاص آن را متأثر می‌کند" (ستوده، ۱۳۷۸: ۶۹). حتی گاهی نویسنده در تضاد با جامعه خود و به عنوان نوعی اعتراض بی‌اعتنا با وقایع جامعه و برای حفظ و نشر مبانی آرمانی و اعتقادی و اخلاقی خویش، شخصیت‌هایی آرمانی را به تصویر بکشد و حتی جایگاهی تاریخی ببخشد. «تقریباً تمام آثار بزرگ ادبی نقشی نسبتاً انتقادی دارند زیرا با آفریدن جهانی غنی و چندگانه از شخصیت‌های فردی و موقعیت‌های خاص، جهانی که تابع انسجام یک ساختار و جهان‌نگری معین است به تجسم مواضعی که محکوم می‌کنند نیز کشیده می‌شود و برای ترسیم زنده و واقعی اشخاص که مظهر این مواضع هستند به ناچار همه جنبه‌های انسانی را که می‌توان به نفع نگرش و رفتار آنها ابراز داشت، بیان می‌کنند (گلدمن، ۱۳۷۶: ۳۷۵).

عطار خود در مقدمه کتاب تذکرة الاولیا یکی از انگیزه‌های نوشتن این کتاب را ناهنجاری‌های اجتماع خود می‌داند و جامعه را این-گونه به تصویر می‌کشد:

«دیگر باعث، آن بود که چون می‌دیدم که روزگاری پدید آمده است که الخیر شر و اشرار الناس اخیار الناس را فراموش کرده‌اند، تذکره‌ای ساختم اولیاء را و این کتاب را «تذکرة الاولیا» نام نهادم تا اهل خسران روزگار، اهل دولت را فراموش نکنند و گوشه‌نشینان و خلوت‌گرفتگان را طلب کنند و با ایشان رغبت نمایند، تا در نسیم دولت ایشان به سعادت ابدی پیوسته گردند» (عطار، ۱۳۹۳: ۸).

"از این رو تحلیلها و نقدها از این منظر بر این تمرکز دارد که جهان بیرون از داستان تا چه حد بر شکل‌گیری آن موثر بوده است (تشکر، ۱۳۹۷: ۲۰). وقتی به یک متن ادبی را نگاه می‌کنیم می‌توانیم بفهمیم که از دیدگاه یک نویسنده یا کسانی که در آن متن ادبی صدایشان شنیده می‌شود، تاریخ چگونه بوده است (همان: ۲۱) حتی گاهی شخصیت‌های داستان در مناطق مختلف بازتابی متفاوت دارند" بعضی از داستانها بومی می‌شوند؛ مثلاً در یک منطقه می‌بینیم که بعضی شخصیتها پهلوان‌ترند و در جای دیگر اصلاً

پهلوان نیستند چون آن خطه نگاهش پهلوانی بوده یا در مسیر جنگهای متعددی در تاریخ بوده و این تأثیر و تأثرها در داستان نشان داده شده است" (مقدس، ۱۳۹۸: ۳۲۱).

آنچه که مسلم است، برای پی‌بردن به اوضاع اجتماعی جوامع گذشته نمی‌توان چندان به تاریخ درباری تکیه کرد چون توده‌های مردمی جایگاهی در دربار پادشاهان نداشتند. «یکی از سنتهای فرهنگی – ادبی مردم ما همین بوده که باورها و فضاوت‌هایشان را در هیئت داستانها و حکایتهای واقع‌نما بیان می‌کنند در مواجهه با چنین حکایتهای نمادینی باید از سطح روایی آنها عبور کرد و پیام پنهان‌شده در ژرف‌ساختشان را دریافت (زرقانی، ۱۳۹۸: ۱۴۱).

۶. یافته‌های تحقیق

در قرن ششم، ایران و خراسان نه‌تنها مهد تصوف بلکه یکی از دوره‌های درخشان برای حاکمیت سیاسی نیز بشمار می‌رفت اما آن روزگار با دنیایی که مدینه فاضله عطار بود، فاصله زیادی داشت. روزگار او سکه دورویی بود. یک روی سکه، زمان طلایی شکوفایی تصوف و در کنار آن پادشاهان سلاجقه و خوارزمشاهیان که قلمرو اقتدارشان از شرق تا ماورالنهر و از غرب تا دریای مدیترانه امتداد داشت و روی دیگر این سکه واقعیت تلخ دوران فقر، قحطی، تجاوز غزان به نیشابور.

عطار در مقدمه تذکره می‌نویسد: دورانی که اشار الناس، اخیار الناس را فراموش کرده‌اند و عارفان دیگر جز گردن‌های ستبر و سرهای پرسودا چیزی نداشتند. صوفیان از آنچه که لازمه تصوف واقعی بود، فقط اشتباهی داشتند که آنها را به پرخوری و شکمبارگی مشهور کرده بود (زرین‌کوب، ۱۳۹۱: ۱۹).

«عطار سراینده دردهای عارفانه است و از این روست که سخنش را با وجود سادگی و بی‌تکلفی، تازینانه سلوک خوانده‌اند» (همان، ۱۳۶۲: ۱۳۵). «او از روزگار خود ناخشنود بود که مدعیان به لباس اهل معانی بیرون آمده‌اند و اهل دل چون کبریت احمر عزیز شده‌اند» (عطار، ۱۳۹۳: ۷). بنابراین تصمیم می‌گیرد که تذکره‌ای بنویسد که اهل خسران، روزگار اهل دولت را فراموش نکنند (همان). حمایت‌های حاکمان از صوفیان و گسترش تصوف در جامعه، ناشی از اهداف سیاسی و عقیدتی است زیرا صوفیان، به دلیل داشتن پیروان زیاد در بین مردم، جایگاه خاصی یافتند، از این رو طبقه حاکم نمی‌بایست از آنها غافل می‌شد، بلکه می‌بایست آنها را زیر چتر خود می‌گرفت (لمبتن، ۱۳۸۲: ۳۴۶). بنابراین برای همراه کردن توده‌ها با سیاست‌های خود، حمایت از صوفیان ضرورت می‌یافت. علاوه بر این، از آنجا که مسئله مشروعیت اسلامی حاکمان سلجوقی و همچنین وجود دشمنانی چون اسماعیلیان و فاطمیان مطرح بود، لزوم توجه به گسترش تصوف را دو چندان می‌کرد (زرین‌کوب، ۱۳۸۳: ۴۱۰). این جریانات از نگاه عطار دور نمی‌ماند و در تذکرةالاولیا آنجا که نام از اولیا برده می‌شود، نام نیکی از هیچ سلطانی نیست حتی از محمود غزنوی که در اشعارش رمز عشق و عرفان است.

توجه به شخصیت سیاسی مشایخ، مقوله‌ای قابل تأمل است؛ موضوعی که از نظر برخی مغفول مانده است. فقط در باب ابراهیم ادهم، عطار شش روایت را با درون‌مایه سیاسی که بیانگر جهت‌گیری عطار و ابراهیم ادهم در برابر حاکمان آن روزگار است، بیان می‌کند، روایاتی که در قالب گفتگوی کوبنده و نافذ است و نشان از هنرمندی عطار در به تصویر کشیدن این بعد از شخصیت ابراهیم ادهم دارد: «نقل است که روزی جماعتی از مشایخ نشسته بودند. ابراهیم قصد صحبت ایشان کرد راهش ندادند. گفتند: «که هنوز از تو بوی گند پادشاهی می‌آید.» (عطار، ۱۳۹۳: ۱۰۲).

از دیگر روایات عطار در باب ابراهیم توجه به شخصیت سیاسی ابراهیم ادهم است. وجود شش روایت با درون‌مایه سیاسی بیانگر جهت‌گیری عطار و ابراهیم ادهم در برابر حاکمان آن روزگار است. روایاتی که گرچه در قالب گفتگو بیان می‌شوند اما بشدت کوبنده و ناقد است و نشان از هنرمندی عطار در به‌تصویر کشیدن این بعد از شخصیت ابراهیم ادهم دارد:

«نقل است که روزی جماعتی از مشایخ نشسته بودند. ابراهیم قصد صحبت ایشان کرد، راهش ندادند. گفتند: «که هنوز از تو گند پادشاهی می‌آید» (همان: ۱۰۲).

«نقل است که چندین حج پیاده بکرد که از چاه زمزم آب برنکشید زیرا که دلو آن را سلطان خریده بود (همان: ۹۸) و گفتگوی "ابراهیم با معصم" (همان) نیز گواهی بر این ادعا است.

از جمله روایات سیاسی عطار روایت گفتگوی "هارون الرشید و فضیل عیاض" است، این روایت که با اختلافاتی در بعضی از آثار متصوفه از جمله حلیه الاولیاء (ابونعیم، بی‌تا، ج ۸: ۱۰۶) آمده است با این مقدمه آغاز می‌گردد که هارون الرشید برای آسودگی دل خود به دنبال عارفی می‌گردد تا او را پند و اندرز دهد و فضیل با زبانی تند و برنده در صدد پاسخگویی به او برمی‌آید و کنش‌های ستیزه‌جوی فضیل نیز تأثیر گفته‌های او را بیشتر می‌سازد.

گفت: «امیر المؤمنین پیش من چه کار دارد؟ و مرا با او چه کار؟ که مرا مشغول می‌دارد». فضل برمکی گفت: «طاعت اولوالامر واجب است. اکنون به دستوری درآییم یا به حکم؟» گفت: «دستوری نیست. اگر به حکم می‌آیید، شما دانید». هارون درآمد. فضیل چراغ بنشانند تا روی هارون را نباید دید. هارون دست برد. ناگاه بر دست فضیل آمد. فضیل گفت: «چه نرم دستی است، اگر از آتش دوزخ خلاص یابد». این بگفت و در نماز ایستاد. (عطار، ۱۳۹۳: ۷۹).

پیوند منطقی عبارات و استدلال‌ات قوی و در عین حال عاطفی و نگرش مبتنی بر زهد فضیل حالت تشویش درونی هارون الرشید را به نقطه اوج داستان می‌رساند تا آنجا که بی‌پروا می‌گوید: هم اینجا ظلم آغاز کردی و بیدادگری پیش گرفتی. من تو را به نجات می‌خوانم و تو مرا به گرانباری» (همان) و در جایی دیگر می‌نویسد: «هر که ریاست جست خوار شد» (همان: ۸۱).

عطار در "باب بشر" نیز از ذکر مخالفت با سلاطین و حاکمان، سرباز نمی‌زند و می‌گوید: «نقل است که هرگز آب از جویی که سلطانان کنده بودند نخورده است» (همان: ۱۱۲). و یا از زندگی سفیان ثوری نقل می‌کند: سفیان را عادت بود که در مقصوره جامع نشست. چون از مال سلطان مجمره عود ساختند. از آنجا بگریخت تا آن بوی نشنود و دگر آنجا نشست (همان: ۱۹۳).

یا گفتند: «چرا سلطان را وعظ نگویی؟ که ظلم بر ما می‌رود». گفت: «خدای می‌بیند و می‌داند و از آن بزرگوارتر است و بزرگوارتر از آن می‌دانم که یاد وی کنم در پیش کسی که او را داند تا بدانچه رسد که او را نداند» (همان: ۱۱۳).

عطار در قالب روایات متعدد و با تصویری که از مشایخ صوفیه ارائه می‌دهد علاوه بر این که صوفیان را افرادی ظلم‌ستیز معرفی می‌کند بلکه زوایایی را از زندگی سلاطین و حتی از خلفای عباسی حاکم بر بغداد نشان می‌دهد که در حکم فرمانروایان و خلفای مسلمین و جانشینان الهی بر جهان اسلام حکومت می‌کردند. او بدون تعصب آنان را به باد انتقاد می‌گیرد که بدون شک این نگاه نیز نمی‌تواند بی‌تأثیر از تفکر حاکم بر سیاست‌های کلی خوارزمشاهیان و ارتباط آنان با خلفای آن روزگار باشد. در روایتی دیگر آمده است: در روایت "نماز خواندن خلیفه عهد در برابر سفیان" وقتی که سفیان به نحوه نماز خواندن خلیفه اعتراض می‌کند خلیفه دستور می‌دهد که داری فروبرند و او را بردار کنند تا دگر هیچ‌کس دلیری نکند. آن روز که دار را می‌زدند، سفیان بر آنان نفرین می‌کند و فوراً خلیفه با ارکان دولت به یک‌بار در زمین فرومی‌روند. سپس سفیان می‌گوید: «آری. ما آبروی خویش بدین درگاه نبرده‌ایم» (همان: ۱۹۴).

عطار در این روایت صرف‌نظر از تکیه بر سند تاریخی آن و بدون نام بردن از نام خلیفه‌ای آن را به عنوان مورد یا مصداقی از جو خفقان آور و متملقانه حاکمان آن روزگار بیان می‌کند.

روایت عطار از حلاج برخلاف دیگر روایات، بیشتر روایتی مبتنی بر اسناد تاریخی است تا بر کرامات گرچه در همین روایت نیز از خطاهای تاریخی خالی نیست «مثلاً در شرح کشته شدن حلاج، خلیفه بغداد معتصم خوانده شده در صورتی که آن خلیفه المقتدر بود (احمدی، ۱۳۹۱: ۳۳). عطار در این باب سیاست‌های کثیف حاکمان و سردمداران بغداد آن زمان و دیگر شهرها از جمله نیشابور را در قالب بیان جزئیات زندگی پراز فراز و نشیب و مملو از درد و رنج حلاج در دل تاریخ، منفور همگان می‌گرداند. عطار نه تنها هرگز مدح هیچ سلطانی را غیر از سلطان محمود غزنوی (حدود یک سده پیش از عطار) نگفت و از کسی صله و کیسه زر دریافت نکرد بلکه در تذکرةالاولیا به کرات مردم را از پادشاهان برحذر داشته است: "بر شما باد که حذر کنید از صحبت سلاطین که ایشان را رأی چون رأی کودکان بود و صولت چون صولت شیران" (همان، ۱۳۷۴: ۵۶۴).

سلطان محمود غزنوی نیز که پادشاه آرمانی عطار است، با واقعیت تاریخی کاملاً متفاوت است. در نظر عطار، محمود مظهر قدرت و دیانت است؛ پادشاهی مقتدر و دیندار و عارف‌مسلك که در حکایاتش به آن اشاره می‌کند مانند حکایت "محمود و مرد خاک بیز" (همان، ۱۳۷۴: ۱۸۵) و حکایت "محمود که مهمان گلخن شد" (همان: ۱۹۹).

از منظر وضع مذهبی، اختلافات و تشتت آرای و سرخوردگی از سبزه‌جویی‌ها و جنگ‌های مذهبی باعث شد که همگی در جستجوی راه نجاتی باشند و وحدت مذاهب در این دوره مورد توجه قرار گرفت، بنابر این «عارفان نه تنها از وحدت نهایی ادیان دفاع می‌کردند بلکه همراه با حلاج تصور می‌کردند که ادیان را خداوند بر انسان‌ها تحمیل کرده است نه اینکه خود آن را انتخاب کرده باشند. هیچ کس را نباید برای مذهبش ملامت کرد و مفهوم وحدت مذاهب را مشایخ صوفی با حرارت تمام تعلیم می‌کردند» (زرین-کوب، ۱۳۸۳: ۱۱۵).

عطار نیز فارغ از عصیبت دینی در فکر ایجاد وحدتی در میان مسلمانان بود. او در مقدمه کتاب تذکرةالاولیا می‌گوید: «انبیا و صحابه و اهل بیت سه قومند. ان شاءالله، در ذکر ایشان کتابی جمع کرده آید، تا از آن سه قوم مثلی از عطار یادگار ماند» (عطار، ۱۳۹۳: ۵). شاید بتوان گفت بزرگترین خدمت عطار به جامعه خود تعدیل مذاهب و جلوگیری از تعصب است. عطار نقشه و اندیشه یکپارچگی مذاهب را در ترسیم شخصیت مشایخ به کار می‌گیرد و می‌خواهد از آنان نیز تصویری از صوفیانی آزاداندیش ترسیم کند و مسلک تصوف را بر همه مذاهب برتر می‌داند.

بلال خواص گفت: «در تیه بنی اسرائیل می‌رفتم. یکی با من افتاد. در خاطر آمد که: «خضر است». گفتم: «به حق حق که تو کیستی؟». گفت: «خضرم برادر تو». گفتم: «در امام شافعی چه گویی؟». گفت: «از اوتاد است». گفتم: «در احمد حنبل چه گویی؟». گفت: «از صدیقان است». گفتم: «در بشر چه گویی؟». گفت: «بعد از وی چون اویی نبود» (همان: ۱۱۲).

در تذکرةالاولیا اشارات زیادی دیده می‌شود که نمودار آشفستگی و نابسامانی روابط اجتماعی است؛ بخصوص که بخشی از این حکایات بیان‌کننده رواج فساد و ناهنجاریهای اخلاقی در دربار خلفای بنی عباس بوده است. روایت "جنید و کنیزک" یکی از این دسته از روایات است. ماجرا سعایت جنید در نزد خلیفه و فرستادن کنیزکی زیبارو به نزد او از طرف خلیفه برای فریفتن و بدنام کردن جنید که در نهایت با نفرین او زن هلاک می‌گردد (همان: ۳۶۵).

نوستالژی یا حسرت اجتماعی، همان حسرت بر گذشته و احساس غربت و غم در زمان حال است که خود ناشی از عدم رضایت از مسائل اجتماعی جامعه است و به خاطر غم از دست دادن ارزش‌هایی که در اجتماع شاعر یا نویسنده گم یا کمرنگ شده‌اند، بوجود

می‌آید. نوستالژی اجتماعی از موارد دیگری است که ضمن انعکاس اوضاع اجتماعی در حکایات عطار در تصویری که از مشایخ ارائه می‌دهد به چشم می‌خورد.

گویا تباهی و فساد اخلاقی آن‌گونه رواج یافته که همه خود را با گذشته می‌سنجد و در آرزوی برگشت به آن دورانند از نظر وضع اجتماعی باید گفت که در آن زمان، «پدیده فقر یک عامل ملموس اجتماعی بود و ریشه همگانی داشت و ناداری و نیازمندی سازه مشترکی بود که می‌توانست عده بسیاری را گرد آورده و در گروه محتاجان با هم پیوند دهد. فقیر بودن اکثریت صوفیان سبب می‌شد که نوعی تقابل و جهت‌گیری در برابر ثروت و توانگری به وجود آید» (کیانی، ۱۳۶۹: ۲۸۳). جامعه‌ای دردمند و درمانده؛ مثلاً: «محمد بن سماک گفت: «پیش از این مردمان دواپی بود که به ایشان شفا می‌یافتند. اکنون همه دردی شده‌اند که آن را دوا نیست. پس طریق آن است که خدای - عزّ و جلّ - را مونس خودسازی» (عطار، ۱۹۰۵، ج ۱: ۲۳۷) و یا گفت: «ما به اندکی ادب محتاج‌تریم از بسیاری علم». و گفت: «ادب کنون می‌طلبند که مردان ادیب رفتند» (همان: ۱۸۶).

از پیامدهای دیگر این فقر، ناتوانی در احقاق حق خود در برابر نهادهای حاکم بود که طرح ریاضت‌های طاقت‌فرسا می‌توانست راه‌کاری برای آن باشد. تأکید عطار، بر بعد ریاضت‌طلبی مشایخ تقریباً در همه روایت‌های تذکره بخصوص در روایت ذوالنون مصری به چشم می‌خورد. عطار صحنه‌هایی از ریاضت‌های طاقت‌فرسا و عجیب و مطرود از نظر اسلام را به نمایش می‌گذارد.

در روایتی، ذوالنون با مردی روبرو می‌گردد که بر فراز کوهی برای خود صومعه‌ای ساخته که یک پای خود را درون صومعه و دیگر پای را در بیرون نهاده و کرمان از آن می‌خوردند و این مجازات تنها نتیجه تمایل مرد به زنی بود که از آن جا عبور کرده بود و مرد یک پایش را بیرون نهاده بود تا به تمنای دل خود برسد که ناگهان به خود می‌آید و این گونه خود را تنبیه می‌کند (عطار، ۱۳۹۳: ۱۱۹). نسبت دادن این‌گونه ریاضت‌های سخت به مشایخ برجسته صوفیه ضمن تأیید این نوع از کنش، بی‌گمان ریشه در نفس ریاضت-طلب همه نحله‌های عرفانی از جمله تصوف دارد اما بیان ریاضت‌های غیرمنطقی و نامعقول می‌تواند شاهدهی بر زندگی سخت و طاقت‌فرسای حداقل طبقاتی از جامعه آن روز باشد. که عطار می‌خواهد، الگویی از آنان را در تذکرةالاولیا نشان دهد تا آنگونه که خود گفته است:

مختّان را مرد کند و مردان را شیرمرد کند و شیرمردان را فرد کند و فردان را عین درد گرداند. و چگونه عین درد نگرداند؟ که هر که این کتاب-چنان که شرط است-برخواند و بنگرد، آگاه گردد که این چه درد بوده است در جان‌های ایشان، که چنین کارها و از این شیوه سخن‌ها از دل ایشان به صحرا آمده است! (همان: ۶).

۷. نتیجه‌گیری

تذکرةالاولیا عطار نیشابوری یکی از منابع معتبر در روایات اهل تصوف ایران و مربوط به شرح زندگی شخصیت‌های تاریخی مشایخ صوفیه و مملو از نکات اخلاقی و اعتقادی است. عطار دغدغه‌های اجتماعی خود را که با اوضاع جامعه آن روز در هم تنیده است و در قالب روایات مشایخ بیان کرده است و آنها را به عنوان ابزاری برای بیان مبانی اخلاقی و تعلیمی تصوف قرار داده است. روزگار عطار مقارن بود با اواخر دوره سلجوقیان و دوره خوارزمشاهیان که می‌توان ویژگی‌های اساسی این دوره را اینگونه برشمرد: حملات پیاپی و بی‌رحمانه ترکان غز که کشتار، تاراج، ویرانی‌ها و اوضاع بد اقتصادی را به‌بارآورد و از سویی دیگر رشد تصوف و خستگی مردم از جنگ‌ها و دعوای مذهبی و دوری سلاطین خوارزمشاهیان از خلفای عباسی که در روایت مشایخ انعکاس یافته و در واقع تذکرةالاولیا را آینه‌ای از اوضاع جامعه آن روز قرار داده است. عطار مشایخ را بیشتر صوفیانی ریاضت‌کش و زاهدانی آزاده، مردمی و

مبارز ترسیم می‌کند که بی ارتباط با اوضاع جامعه آن روز نیست و بر رابطه دوگانه شکل‌گیری این داستانها در ظرف زمانی عطار و تأثیر متقابل آن اشاره دارد؛ درواقع تصویر شخصیت صوفیان نقطه مقابل تباهیها و اختناق و فساد حاکم بر اجتماع روزگار عطار است.

منابع

- ابوحامد کرمانی، افضل الدین. (۱۳۷۳). *سلجوقیان و غز در کرمان*. تهران: صفا.
- ابونعیم، احمد بن عبدالله. (بی تا). *حلیه الاولیاء و طبقات الأصفیاء*. محقق کمال یوسف حوت. قاهره: دار أم القرى.
- احمدی، بابک. (۱۳۹۱). *چهار گزارش از تذکرة الاولیاء*. عطار. تهران: نشر مرکز.
- اسکار، پیت. (۱۳۷۴). جامعه‌شناسی ادبیات. ترجمه مرتضی کتبی. تهران، سمت
- بهار، محمد تقی. (۱۳۷۶). *سبک شناسی*. چاپ نهم. تهران: مجید.
- بنداری اصفهانی، فتح ابن علی. (۱۳۳۶). *تاریخ سلسله سلجوقی*. ترجمه محمد حسین جلیلی. تهران: فرهنگ ایران.
- پیرنیا، حسن. اقبال آشتیانی، عباس. (۱۳۹۲). *تاریخ کامل ایران*. تهران: سما.
- ترابی‌نژاد، علی‌اکبر. (۱۳۸۳). *جامعه‌شناسی ادبیات فارسی*. تبریز: فروزش
- جامی، عبد الرحمن بن احمد (بی تا). *نفحات الأنس*. مولوی، عبد الحمید. ناسولیسولیم کلکته: مطبعة لیسى.
- جوینی، عطا الملک. (۱۳۶۷). *تاریخ جهانگشا*. تصحیح عبدالوهاب قزوینی. چاپ سوم. بامداد: تهران.
- زرقانی، سیدمهدی. (۱۳۹۸). *تاریخ ادبیات ایران و قلمرو زبان فارسی (۱)* با رویکرد ژانری، تهران: انتشارات فاطمی
- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۸۵). *تصوف ایرانی از منظر تاریخی آن*. ترجمه مجدالدین کیوانی. چاپ دوم. تهران: سخن.
- (۱۳۸۳). «تصوف و عرفان در اسلام» در *مجموعه مقالات پژوهشی تاریخی و فرهنگی*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- (۱۳۹۱). *صدای بال سیمرغ: درباره زندگی و اندیشه عطار*. چاپ ششم. تهران: سخن.
- ستوده، هدایت‌الله. (۱۳۷۸). *جامعه‌شناسی در ادبیات فارسی*. تهران: انتشارات آوای نور.
- شفیعی کدکنی، محمد رضا. (۱۳۷۸). *زبور فارسی: نگاهی به زندگی و غزل های عطار*. تهران: نقش جهان.
- شریفیان، مهدی. (۱۳۹۶). *جامعه‌شناسی ادبیات صوفیه*. چاپ دوم. همدان: دانشگاه بوعلی سینا.
- صارمی، سهیلا. (۱۳۸۲). *سیمای جامعه در آثار عطار*. تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- صفا، ذبیح الله. (۱۳۶۳). *تاریخ ادبیات در ایران*. ج ۲. تهران: فردوس.
- عطار نیشابوری، فرید الدین. (۱۳۹۳). *تذکرة الاولیاء*. محمد استعلامی. تهران: زوار.
- (۱۹۰۵ م). *تذکرة الاولیاء*. به تصحیح رینولد الین نیکلسون. لیدن
- (۱۳۷۴). *منطق الطیر*. به اهتمام سید صادق گوهرین، تهران: علمی و فرهنگی.
- (۱۳۵۵). *خسرونامه*. به تصحیح احمد سهیلی خوانساری تهران: زوار
- کیانی، محسن. (۱۳۶۹). *تاریخ خانقاه در ایران*. تهران: طهوری
- گلدمن، لوسین. (۱۳۷۶). *کتاب جامعه، فرهنگ، ادبیات*، ترجم محمد جعفر پوینده، تهران، نشر چشمه
- لمبتن، آن ک.س. (۱۳۸۲). *تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران*. ترجمه یعقوب آژند. چ دوم. تهران: نی.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۷۷). *مجموعه آثار شهید مطهری عرفان نظری و عرفان عملی*. تهران: صدار.
- نفیسی، سعید. (۱۳۸۴). *زندگی نامه عطار*. تهران: انتشارات اقبال نیشابوری.

نیشابوری، ظهیرالدین. (۱۳۲۲). *سلجوقنامه*. تهران: کلاله خاور.

تشکر، آذر. (۱۳۹۷). «همراهی قصه و جامعه؛ بحثی در باب تحلیل جامعه‌شناختی اثر ادبی». جهان کتاب. شماره ۳۵۵ و ۳۵۶. صص ۱۷ تا ۲۰.

دانشور، حکیمه. تقوی، محمد. صالح‌نیا، مریم. (۱۳۹۵). «بررسی تطبیقی ابعاد شخصیت ذوالنون در سه تذکره (طبقات الصوفیه، تذکرة الاولیاء و نفحات الانس)». سال هشتم. مجله ادبیات عرفانی. شماره ۱۵ صص ۹۳ تا ۱۲۴.

سالاری، مصطفی. (۱۳۹۷). «نقد جامعه شناختی سیمای محمود غزنوی در شعر عطار». کاوشنامه زبان و ادب فارسی، سال نوزدهم. شماره ۳۹. صص ۳۴۷ تا ۳۷۰.

فرخ‌نیا، رحیم. حیدری، زهرا. (۱۳۹۰). «آستانه‌های پیوند و شناخت اجتماعی در منطق الطیر عطار نیشابوری». مجله جامعه‌شناسی هنر و ادبیات. سال سوم. شماره اول، صص ۱۸۹ تا ۲۱۷.

مقدسی، مهناز. (۱۳۹۸). «قصه‌ها بازتاب تفکر جامعه‌اند (مصاحبه با پروفسور روشن رحمانی و پروفسور اولریش مارزولف)». مجله: پاژ. شماره ۳۵، صص از ۲۹۹ تا ۳۲۷.